

فصلنامه علمی - تخصصی
مطالعات قرآنی نامه جامعه
سال هجدهم - شماره ۱۳۳
بهار ۱۳۹۹

مطالعه کاربردی اصول موضوعه نظام اقتصادی اسلام با محوریت آیات مفسره

ریحانه حقانی^۱

چکیده

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، برای تمامی ابعاد زندگی بشر، برنامه و نظام‌هایی ارائه کرده که اجرای کامل و صحیح آن، موجب سعادت فرد و جامعه می‌گردد. در این میان، آیات پرشماری از قرآن، درباره موضوعات اقتصادی است که می‌توان براساس آنها، نظام اقتصاد اسلامی را استخراج و تدوین کرد. در این نوشتار، ضمن بررسی تفسیر اقتصادی قرآن و ارائه نمای کلی اقتصاد اسلامی، مبانی آن همچون مالکیت، اختیار و آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی بیان شده است. براساس این نظام، همزمان با تأکید بر افزایش تولید، میانه‌روی در مصرف و عدالت در توزیع، برای رسیدن به اهداف میانی همچون اقتدار اقتصادی، ایجاد رفاه عمومی، فقرزدایی و ایجاد امنیت، هیچ‌گاه نباید از چارچوب ارزش‌های معنوی و اخلاقی خارج شد و باید تحکیم این ارزش‌ها در تمامی فعالیت‌های اقتصادی را مد نظر قرار داد.

واژگان کلیدی: تفسیر اقتصادی، نظام اقتصادی، مالکیت، آزادی، عدالت اجتماعی، تولید، مصرف.

۱. سطح چهار تفسیر تطبیقی موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه haghani.r@jz.ac.ir

مقدمه

قرآن کریم، معجزه جاوید پیامبر گرامی اسلام ﷺ، راهنمای دستیابی به زندگی سعادت‌مند فردی و اجتماعی و رستگاری در آخرت است. اگرچه این کتاب آسمانی، آن‌چنان که خود فرموده ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ است، اما با هدف تبیین جزئیات نازل نشده؛ بلکه با رویکردی هدایت‌گرایانه و راهنماگونه برای انسان‌ها فرو فرستاده شده است.

موضوع معیشت فردی و جوامع انسانی یا به تعبیر دقیق‌تر، اداره اقتصاد فرد و جامعه، از موضوعات مهمی است که بخش زیادی از اندیشه، وقت و توان انسان‌ها را به خود اختصاص می‌دهد و تأثیر زیادی در سعادت آدمی دارد تا آنجا که در روایات امامان علیهم‌السلام، قبولی عبادات مهمی همچون نماز، مشروط به حلال بودن راه کسب درآمد دانسته شده است. بنابراین، انتظار آنکه قرآن در این باره سخن گفته و مؤمنان به خود را در این زمینه راهنمایی کرده باشد، انتظار بجایی است، از این رو، آیات قرآنی گسترده و فراوانی به موضوع اقتصاد پرداخته‌اند. هدف از این نوشتار، تحقیق و بررسی آیات اقتصادی به معنای بررسی علم اقتصاد یا نگاه کارشناس اقتصادی نیست؛ بلکه در حقیقت، به دنبال ترسیم و استخراج نظام اقتصادی با استفاده از آیات قرآنی است.

برخلاف ادعای ناصحیح برخی، که همه علوم مورد نیاز بشر را قابل استخراج از قرآن می‌دانند (علی‌اکبریان، ۱۳۷۷، ص ۶۱)، با توجه به آیات اقتصادی قرآن می‌توان حدود و شاخصه‌های نظام اقتصادی اسلام را ترسیم کرد. آشنایی با دیدگاه‌ها و آموزه‌های اقتصادی قرآن، در پرتو فهم درست تفسیر آیاتی که در عرصه اقتصاد بیان شده، قابل دستیابی است. گستره آیات اقتصادی قرآن در مورد توزیع امکانات و مال و ثروت، با هدف اجرای عدالت اجتماعی، انفاق و کار و تلاش بر روی زمین و... است.

نظام اقتصادی اسلام بر خلاف اقتصاد غربی، بر قناعت و پرهیز از مصرف‌گرایی تأکید دارد. اقتصاد غربی، نیازهای انسان را نامحدود و منابع و امکانات جهان را محدود می‌داند؛ در حالی که در اسلام، منابع و امکانات، نامحدود معرفی شده‌اند: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا؛ و اگر بخواهید نعمت‌های خداوند را در شمار بیاورید، نمی‌توانید نعمت‌های خداوند را به حد و حصری محدود کنید». (ابراهیم: ۳۴)

اسلام مسئله اقتصاد را (بر اساس اصالت انسان) به عنوان جزئی از مجموعه قوانین خود، که تنها می‌تواند قسمتی از نواحی حیات انسانی را تنظیم کند، مورد توجه قرار داده و حل مشکلات اقتصادی را در اصلاح مبانی عقیدتی و اخلاقی مردم می‌داند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ؛ و اگر مردم ایمان آورده و پرهیزگار بودند، ما درهای برکات زمین و آسمان را بر آنها گشوده بودیم» (اعراف: ۹۶). همچنین اسلام، اقتصاد را در جهت اهداف عالیه بشر دانسته و بر این اساس، نگرش سوسیالیستی و یا سرمایه‌داری، که اقتصاد را مبنا قرار می‌دهند، رد می‌کند. با بررسی منابع مرتبط با موضوع، کتب و مقالات متعدد و ارزشمندی در عرصه اقتصاد اسلامی یافت شد، مانند:

- کتاب *قرآن کریم و زمینه‌های اقتصادی*؛ تألیف محمدرضا نکونام که به ارایه فهرست آیات اقتصادی و فرهنگ موضوعی اقتصاد در قرآن کریم می‌پردازد. بر اساس این پژوهش، شماره همه آیات اقتصادی، به ۱۱۴۳ مورد می‌رسد که در یکصد و یک سوره قرآن آمده است.

- کتاب *اصول و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن*؛ حاوی متن تقریرات درس «آیات الاحکام» آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی است که سال‌ها پیش برای دانشجویان رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام ایراد شده است. پیش از شروع بخش‌های اصلی، مطالبی در باب مفهوم اقتصاد در قرآن، تعریف علم اقتصاد و شیوه تفسیر آیات اقتصادی قرآن درج شده است. این کتاب در دو بخش اصلی سامان یافته است. بخش اول با عنوان «اصول نظری و فلسفه اقتصاد اسلامی در قرآن کریم»، مشتمل بر شرح و توضیح هفت اصل اقتصادی از قرآن است که عبارت‌اند از: خالقیت و ربوبیت، حاکمیت الله، اصالت حق، مالکیت، تسلیط و تسخیر، تأمین و تضمین روزی و تفاوت و تفضیل. در بخش دوم، شش اصل دیگر از اصول و مبانی حقوقی اقتصاد در قرآن تفسیر شده که بدین قرارند: ثبات و تطور، قسط و عدل، حرمت اکل مال به باطل، اباحه مصرف، لاضرر و مالکیت. همچنین کتاب *آیات اقتصادی قرآن* از سیدکاظم رجایی؛ کتاب *اقتصادنا* نگارش شهید سیدمحمدباقر صدر و *دین و اقتصاد: نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی* نوشته منذر قحف. اما در عرصه تفسیر اقتصادی، کتابی تدوین نشده و این موضوع، توجه پژوهشگران قرآنی را می‌طلبد.

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. تفسیر

فراوانی استعمال کلمه «تفسیر» در مورد بیان و توضیح معانی و مفاهیم آیات قرآنی، موجب آن شده که واژه «تفسیر» در میان دانشمندان علوم دینی، معنای خاص اصطلاحی به خود گرفته و در خصوص قرآن به کار رود. تفسیر در لغت از ماده «فَسَّرَ» دلالت بر بیان و توضیح شیء (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵۰۴)، بیان و تفصیل کتب (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۱۱) و آشکار ساختن است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۴۹). همچنین الفَسْرُ، اظهار نوعی معنی است که درباره آن، تعقل و اندیشه به کار رفته و معقول است. تفسیر، مبالغه فعل فَسَّرَ است و به چیزی که مخصوص بیان مفردات و غرائب الفاظ است، اطلاق می شود و نیز در آنچه که ویژه تأویل است؛ و لذا می گوید: تفسیر الرؤیا و تأویلها. بر همین اساس، آیه «وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان: ۳۳) در همان معنی است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۷). برخی معتقدند تفسیر به معنای کشف مراد از لفظ مشکل است. برخی قائلند تفسیر و تأویل، معنای واحد دارند و تأویل، ردّ یکی از دو احتمال مطابق با ظاهر است. به عبارتی دیگر تأویل، تبیین معنای متشابه است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۵). در مقام تعریف برای واژه «تفسیر»، معنای اصطلاحی زیر به عنوان نمونه، قابل ذکرند:

۱. بیان کردن معنای لفظی که جز يك معنا، معنای دیگری نداشته باشد.
۲. بیان نمودن معنای قطعی و غیر قابل تردید از لفظ.
۳. بیان دلیل مراد و مقصود متکلم.
۴. توضیح معنا و مدلول لفظ از طریق روایت و سماع.
۵. بیان معنای وضعی لفظ، اعم از آنکه معنای مزبور، حقیقی باشد یا مجازی.
۶. سخن گفتن از اسباب نزول و شأن نزول آیات و داستان های تاریخی مربوط به آنها.
۷. دانستن قواعدی که معنای آیات قرآن، از قبیل اوامرو نواهی و ... توسط آنها معلوم می گردد.
۸. علمی که در آن از مراد خداوند متعال، در خصوص قرآن مجید بحث می شود.
۹. علمی که در آن، از احوال الفاظ کلام خدا، از نظر چگونگی دلالت آنها بر مراد خداوند بحث می گردد.

۱۰. شناخت احوال کلام خداوند از جهت قرآنی بودن آن و نیز از جنبه دلالتش بر مطالبی که ظنّ یا یقین داریم که همان‌ها مراد خداوند متعال است، البته به قدر طاقت و توان بشر. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۹۷)

بنابراین، تعاریف تفسیر در اصطلاح را می‌توان در دو دسته جای داد: دسته نخست تعاریفی‌اند که تفسیر را به‌عنوان «کار مفسر در کشف معنا و آشکارساختن مدلول و مقاصد آیات شریفه» معرفی کرده‌اند و دسته دیگر، تفسیر را به‌عنوان یک علم در نظر گرفته‌اند. برخی از تعاریف دسته نخست عبارت‌اند از:

به نظر راغب اصفهانی، تفسیر در عرف مفسران اسلامی، کشف معنای قرآن و بیان مراد آنها است؛ اعم از اینکه این کشف به دلیل مشکل بودن لفظ باشد یا به جهت دیگر و خواه این کشف، ناظر به معنای ظاهر لفظ باشد یا معنای غیر ظاهر.

تفسیر، شرح و توضیح معنای آیه و بیان شأن، قصه و سبب نزول آیه است با الفاظی که آشکارا بر آن دلالت کند.

تفسیر، بیان ظواهر آیات بر اساس قواعد زبان است.

به نظر علامه طباطبایی، تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدالیل آنها است.

از نظر آیت‌الله خویی، تفسیر، روشن‌ساختن مراد خدای متعال از آیات قرآن است.

تعریف‌های ذیل نیز در دسته دوم قرار می‌گیرند:

تفسیر عبارت است از: علم به نزول، شئون، قصه‌ها و اسباب نزول آیات، ترتیب نزول، مکی و مدنی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید، مفسّر و مُجمل، حلال و حرام، وعده و وعید، امر و نهی و عبرت‌ها و تمثیل‌های قرآن.

به گفته ابوحیان، تفسیر، علمی است که از کیفیت تلفظ واژگان قرآن و معانی و اعراب آنها، نکات بلاغی و بیانی، معانی‌ای که آیات شریفه در حالت ترکیبی بر آنها حمل می‌شوند و تتمه‌هایی افزون بر اینها (علوم قرآنی) بحث می‌کند. در این تعریف، علم تفسیر، قرائت، تصریف، نحو، بیان (بلاغت) و مباحث گوناگون علوم قرآنی همچون نسخ و اسباب نزول را دربرمی‌گیرد.

شایان ذکر است در دوره متأخر، به‌ویژه دوران معاصر، تفسیر هر دو دسته معنا را دربرمی‌گیرد:

از يك سو تفسير به عنوان يك علم دارای يك سلسله از مباحث و مسائل نظری است که در آن، از مبادی تصویری و تصدیقی و مبانی، اصول و قواعد تفسیر و مسائلی دیگر از این دست بحث می‌شود. از سوی دیگر، تفسیر، عملی است که مفسر با تکیه بر مبانی و اصول و قواعد تفسیر، به شرح و بیان مقاصد خدای تعالی در آیات شریفه و نیز استنباط و استخراج معارف گوناگون مورد نیاز برای هدایت بشر از قرآن می‌پردازد. (دائرة المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۵-۱۸)

۱.۲. اقتصاد

اقتصاد از ریشه «قصد»، در لغت به معنای میانه‌روی و ضد «افراط» است. اقتصاد در نفقه به معنای این‌که در مخارج زندگی میانه‌روی کرد و در کار، به معنای استوارشدن در آن موضوع است. (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۵۴)

آیات قرآنی، این واژه را بر دوگونه معرفی کرده‌اند:

اول) اقتصاد پسندیده به طور مطلق در میانه‌روی چیزی که دو طرف افراط و تفریط دارد؛ مثل جود یا بخشش که میان حالت زیاده‌روی و بخل قرار دارد و شجاعت که حالتی است بین تهور و ترس و مانند اینها و بر این معنی است آیه «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ». (لقمان: ۱۹)

دوم) اقتصادی است که به طور کنایه از آنچه میان حالت پسندیده و ناپسند قرار می‌گیرد، مثل قرارگرفتن میان عدل و جور، که نه عدالت است و نه جور و ستم، و یا حالت و موقعیتی در میان نزدیک و دور، و بر این اساس فرمود: «فِيهِمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» (فاطر: ۳۲). (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۷)

این معنا در ذیل آیه: «وَإِذَا عَشِيتُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَا اللَّهُ الْمُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فِئْتُمْ مُقْتَصِدٌ» (لقمان: ۳۲) چنین آمده: مقتصد کسی است که راه راست رود و در کارش مستقیم باشد؛ یعنی چون موجی مانند سایبان‌ها آنها را پوشانید، خدا را در حال اخلاص بندگی می‌خوانند و چون نجاتشان داد و به خشکی رسانید، بعضی از آنها در راه راست‌اند و در فطرت توحید که در دریا بیدار شده، می‌مانند. «منهم» ظاهراً اشاره به قلت است مثل: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده: ۶۶) و «فِيهِمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ» (فاطر: ۳۲).

مقتصد، معتدل و متوسط میان ظالم و سابق به خیرات است. این آیه نظیر تقسیم اصحاب یمین، اصحاب شمال و سابقون می باشد. (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۸)

۲. روش شناسی تفسیر اقتصادی قرآن

تفسیر در حوزه آیات اقتصادی، به سه شیوه امکان پذیر است:
الف) توضیح آیات اقتصادی قرآن که به صورت تفسیر ترتیبی مورد تدقیق و امعان نظر قرار می گیرد.
ب) استنباط مکتب و نظام اقتصادی قرآن که به صورت تفسیر موضوعی با توجه به اهداف، مبانی، ارکان و اصول موضوعه آیات اقتصادی صورت می گیرد.
ج) نگاه اقتصادی به آیات قرآن که شامل همه آیات قرآن می شود.
هدف ما در این نوشتار، بررسی و استخراج نظام اقتصادی قرآن به شیوه تفسیر موضوعی است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۴۷۵)

۳. مبانی و ارکان تفسیر اقتصادی

دانشمندان مسلمان در تبیین اقتصاد اسلامی، با توجه به آیات الهی و بیان تمایز آن با دیگر مکاتب اقتصادی به این نتایج دست یافته اند که ارکان اقتصاد اسلامی، بر سه پایه کلی یعنی: مالکیت، آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی استوار است.

۳.۱. مالکیت

الف) واژه ملک در قرآن معانی مختلفی دارد: مَلِک، کسی است که امر و نهی مردم در تصرف اوست و این امر، ویژه سیاست انسان ها است؛ از این رو «مَلِکِ النَّاسِ» گفته می شود نه «مَلِکِ الْأَشْیَاء» و در آیه: «مَلِکِ یَوْمِ الدِّینِ»، تقدیرش ملک در روز جزاست.

مَلِک با کسر حرف «م»، دوگونه است:

اول: ملکی که مالکیت و سرپرستی و حکومت را می رساند؛ مانند: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا» (نمل: ۳۴) یعنی قدرت ملکی و حکومتی که فسادانگیز است.

دوم: ملکی که نیرومندی کسی را نشان می‌دهد، خواه سرپرستی بکند یا نکند. مانند: ﴿إِذْ جَعَلْ فَيْكُمُ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا﴾ (مائده: ۲۰). در اینجا، نبوت و پیامبری را به طور خاص و ملك و شاهی را به طور عام بیان کرده است. معنی ملك و پادشاهی در اینجا نیرویی است که به وسیله آن، کسی برای سیاست و حکومت داوطلب می‌شود، نه اینکه همه را خداوند، متولی و حاکم کار مردم قرار داده باشد؛ زیرا چنین کاری با حکمت الهی منافات دارد. چنان که گفته‌اند: «لا خیر فی کثرة الرؤساء؛ در بسیاری سرپرستان و سلاطین هیچ خیری نیست».

بعضی گفته‌اند: ملك، اسمی است برای هر کسی که قدرت بر سیاست و اداره امور دارد. این قدرت، یا تسلط بر نفس خویش است که این کار، با ثبات و پایداری با زمام قدرت نفس و برگرداندن او از هواهای نفسانی همراه است و یا اینکه بر غیر خود قدرت دارد، خواه زمامدار بشود یا نشود. قرآن می‌فرماید: ﴿فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۵۴) یعنی ملك و حکومت الهی، حق همیشگی و ازلی خداوند است، لذا گفت: ﴿لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ﴾ (تغابن: ۱) و فرمود: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران: ۲۶) پس ملك و زمامداری، حکمرانی بر چیزی است که تعریف و ضبط شده است.

مَلِكٌ با کسره «م»، مثل و جنسی است برای زمامداری، و بنا بر این، هر مَلِكٌ، ملکی است و هر مَلِكٌ، مَلِكٌ نیست (ملك، عام است و ملك خاص، ملك قدرت و نیروست؛ ولی ملك، حکمرانی با قدرت است) و فرمود: ﴿وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ (فرقان: ۳) و ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾ (اعراف: ۱۸۸). (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۴۲-۲۴۶) ب) در نظام اقتصادی اسلام، مالکیت حقیقی از آن خدا و متعلق به اوست و این امر، یک بحث اعتباری نیست؛ بلکه جنبه حقیقی دارد و در قرآن بارها بر آن تأکید شده: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا﴾ (نساء: ۱۲۶). تصرف و تدبیر آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است، زیرا بر آنها قدرت داشته و کسی که آنها را خلق کرده و به وجود آورده است، مالک آنها است و هرگونه تصرفی را در آنها بخواهد می‌تواند انجام دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۶۸۷)

قرآن در آیه دیگری می‌فرماید: «أَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ؛ به ایشان از مال خدا که به شما داده، بدهید» (نور: ۳۳). این آیه، مردم را به جود و کرم دعوت می‌کند؛ زیرا مال را از طرف خدا

معرفی کرده است. همچنین در جمله: «وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ و از آنچه روزی شان کرده ایم انفاق می کنند» (بقره: ۳) با استناد به اینکه مال، رزق خداست، مردم را به انفاق دعوت می کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۸)

در جایی دیگر فرموده: «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۱۸۹) یعنی فقط خداست مالک آنچه در زمین و آسمان ها است، مالک تصرف در آنهاست، هرگونه که بخواهد و کسی را حق اعتراضی بر او نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۰۷). علاوه بر آن که واژه «مُلْكٌ» به معنای پادشاهی و فرمانروایی و ملازم با مالکیت است، تقدیم «لِلَّهِ» بر «مُلْكٌ»، دلالت بر حصر می کند (هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۸۷) و نشان دهنده توانایی بر عقاب کردن آنها است. (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۲۸) مضاف بر آن که خداوند، مالک حقیقی معرفی می گردد و اجازه تصرف به انسان ها داده می شود، اما قرآن، به کسب درآمد و نوع آن ها هم توجه می دهد. خداوند در آیه ۱۸۸ سوره بقره می فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است)». (بقره: ۱۸۸)

این آیه به اصل کلی و مهم اسلامی اشاره می کند که در تمام مسائل اقتصادی حاکم است و به يك معنی می شود تمام ابواب فقه اسلامی را در بخش اقتصاد، زیر پوشش آن قرار داد و به همین دلیل، فقهای بزرگ، در بخش های زیادی از فقه اسلامی به این آیه تمسك می جویند. خداوند می فرماید: «اموال یکدیگر را در میان خود به باطل و ناحق نخورید». در این که منظور از «باطل» در اینجا چیست، تفسیرهای مختلفی ذکر کرده اند. بعضی آن را به معنی اموالی که از روی غصب و ظلم به دست می آید دانسته اند و بعضی اشاره به اموالی که از طریق قمار و مانند آن فراهم می گردد. همچنین بعضی آن را اشاره به اموالی می دانند که از طریق سوگند دروغ (و انواع پرونده سازی های دروغین) به دست می آید؛ ولی ظاهر این است که مفهوم آیه عمومیت دارد و همه این مسائل و غیر اینها را شامل می شود؛ زیرا «باطل» که به معنی زایل و از بین رفته است، همه را در بر می گیرد. بنابراین، هرگونه تصرف در اموال دیگران از غیر طریق صحیح و به ناحق، مشمول این نهی الهی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳)

این آیات و آیه‌های مشابه زیادی که در این زمینه وجود دارد، گویای این نتیجه هستند که معیار جمع‌آوری مال در این دنیا بر این اساس است که خدا مالک حقیقی است؛ اما همه آن را در اختیار انسان قرار داده است. چنانچه در آیه شریفه می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (نحل: ۱۲). ولی آن را مشروط به این کرده که باید از راه مشروع حاصل گردد و در صورت تزامم بین حقوق فردی و اجتماعی، مصلحت جامعه در نظر گرفته شود.

بر این اساس، خداوند برای انسان نیز حق قائل است؛ به عبارت دیگر، این حق، یک مالکیت طولی است که از جانب خداوند متعال اعطا شده که فرد می‌تواند هبه کند، برای بازماندگان خود ارث به جا بگذارد و... اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که این مالکیت، با مالکیت‌های اقتصادی سرمایه‌داری متفاوت است؛ چراکه برای آن، حدودی ترسیم شده است که فرد باید طبق آن ضوابط پیش رود؛ لذا ثروت‌اندوزی به خودی خود ممدوح نیست و کسب درآمد باید بر اساس موازین اسلام صورت گیرد و منافع فردی و اجتماعی در نظر گرفته شود. همچنین، حرمت ربا، وجوب خمس و زکات اموال با شرایط آن، پسندیده‌بودن تجارت و کسب درآمد حلال از جمله مواردی است که در این زمینه، در آیات متعددی به آن اشاره شده؛ مانند:

کیفیت تجارت: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود: ۸۵)

«وای قوم من! پیمانانه و وزن را با عدالت، تمام دهید! و بر اشیاء (و اجناس) مردم، عیب نگذارید؛ و از حق آنان نگاهید! و در زمین به فساد نکوشید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۱)

توجه به تجارت صحیح: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.» (مکارم، ۱۳۷۳، ص ۸۳)

برای دستیابی بهتر به این موضوع، می‌توان به آیتی در این زمینه اشاره کرد از جمله: زمین و

احیای آن به دست خداوند (روم: ۱۹ و فصلت: ۳۹)؛ منابع و ثروت‌های طبیعی (رعد: ۳-۴ و فصلت: ۱۰)؛ زیبایی و سرسبزی زمین (کهف: ۷ و حج: ۶۳)؛ تسخیر آن به نفع بشر (نحل: ۱۲-۱۳ و حج: ۶۵)؛ امکان تغییر و تصرف در آن (مُلک: ۱۵) و تفویض آبادانی آن به انسان‌ها (هود: ۶۱). آیات فراوان دیگری نیز با توجه به نظریه استخلاف و رفع همه نیازمندی‌های انسانی از زمین (بقره: ۲۲، انعام: ۱۴۱ و نحل: ۱۴ و ۸۰)؛ فراوانی منابع طبیعی (اعراف: ۱۰، حجر: ۲ و اسراء: ۷۰) اشاره دارد. (دایره المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۲۳-۱۲۴)

۳،۲. اختیار و آزادی اقتصادی

شهید صدر در کتاب «اقتصادنا» بیان کرده که یکی از ارکان اقتصادی، آزادی است و با توجه به تحدید ذاتی و موضوعی آن، این امکان را برای مسلمان ترسیم می‌کند که طبق آن، در راه کمال و رستگاری قرار خواهد گرفت (صدر، ۱۴۰۸، ص ۲۹۸). البته این آزادی به معنای ولنگاری در معاملات و تجارت‌ها نیست، بلکه آزادی در قالب حدود تعریف می‌گردد. در ادامه، آیاتی در موضوع قوانین اقتصادی از نظر قرآن ذکر می‌شود.

حرمت ربا: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». (بقره: ۲۷۵)

ممنوعیت جمع‌آوری ثروت و مذمت عدم انفاق: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». (توبه: ۳۴)

بهره‌مندی از نعمات الهی: «وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ». (انعام: ۱۴۲)

توجه به عدم اسراف در زندگی: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ». (اعراف: ۳۱)

حق حکومت در اموال: «مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِيذِي الْقُرْبَى وَ

الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۷﴾ (حشر: ۷)

توزیع ثروت، همچون: آیات خمس (انفال: ۱ و ۴۱)، زکات (بقره: ۱۱۰)، فیء (حشر: ۷)، میراث (نساء: ۱۱-۱۲ و ۳۲) و تشویق مسلمانان به صدقه و انفاق و نیز حق نیازمندان در اموال ثروتمندان (معارج: ۲۴-۲۵) سخن گفته است.

۳,۳. عدالت اجتماعی

از دیگر ارکان اقتصاد اسلامی، عدالت است.

۳,۳,۱. مفهوم شناسی

«الْعَدَالَةُ وَالْمُعَادَلَةُ»، لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات، در آن مورد نیز به کار می‌رود. عَدْلٌ وَعِدْلٌ، در معنی به هم نزدیکند، ولی عَدْلٌ در چیزهایی است که با بصیرت و آگاهی، درک می‌شود و به کار می‌رود، مثل احکام و آیه: ﴿أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا﴾ (مائده: ۹۵) بر این اساس است؛ ولی واژه‌های عِدْلٌ وَعَدِيلٌ، در چیزهایی است که با حواس درک می‌شوند مثل: اوزان، اعداد و پیمان‌ها. پس عَدْلٌ، تقسیط بر اساس راستی و کمال است. از این روی، روایت: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» آگاهی و خبری است بر اینکه هرگاه رکنی از ارکان چهارگانه در عالم، افزون بر دیگری یا کم از دیگری می‌بود، جهان بنا بر مقتضای حکمت، انتظام نمی‌داشت. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۶۲)

۳,۳,۲. منشأ عدالت اجتماعی در اسلام

عدالتی که اسلام به دنبال اجرای آن در جامعه انسانی است شکلی از اشکال عدالت عام در نظام تکوینی است؛ یعنی این هر دو عدالت، از يك سرچشمه برمی‌خیزد و هر دو، واقعیت‌هایی سازگار و همخوان با یکدیگر دارند، همان‌گونه که آثار آنها نیز همانند و منسجم است. این عدالت، همان توازن در همه مسائل و امور است و توازن، شالوده‌ای است که جهان بزرگ بر آن بنا شده؛ پس واجب است که جهان کوچک، یعنی جهان جامعه‌های بشری نیز بر همین اساس و شالوده، متکی باشد. در همین راستا، موارد زیر قابل توجه است:

- قانون توازن در نظام تکوین

این قانون، برخاسته از عدل جاودانی الهی است که بر سراسر کائنات فرمانروایی می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ؛ آسمان را برافراشت و میزان (وسیله سنجش) را مقزّر داشت» (رحمن: ۷). این همان چیزی است که امام علی علیه السلام به آن اشاره کرده و فرموده است: «العدل أساس به قوام العالم؛ عدل شالوده‌ای است که بر سرپا ایستادن جهان، به آن است» (مجلسی، ج ۷۸، ص ۸۳) و «العدل قوام البریة؛ عدل قوام آفریدگان است» (غرر الحکم، ص ۲۰). پس قوام و سامان یافتن جهان، مبتنی بر عدل و توازن موجود در عناصر عالم و پدیده‌های آن و بلکه معلولی برای توازن است.

- قانون توازن در نظام تشریح

نظام تشریح، همچون نظام تکوین، نظامی الهی است؛ پس آن نیز قائم بر عدل و توازن است. همان‌گونه که فصل نخست کتاب تکوین، میزان است «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ»، فصل نخست کتاب تشریح نیز میزان است «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ». پس در ترسیم حقیقت جهانی، چنان می‌نگریم که برافراشتن آسمان با وضع میزان، همراه است و فروفرستادن کتاب‌های آسمانی نیز با وضع میزان، همراه. این ترادف کتاب و میزان در نظام تشریحی، سه پیوستگی را برای ما آشکار می‌سازد:

نخست: پیوستگی حتمی میان نظام تشریحی (کتاب و آموزش‌های آن)، با قانون عدل و توازن کائناتی.

دوم: پیوستگی حتمی میان تکامل فرد و اجتماع، که مبتنی است بر اجرای شریعت و قانون عدل و توازن اجتماعی.

سوم: پیوستگی حتمی میان زندگی اسلامی و قرآنی، با قانون عدل جهانی و توازن اجتماعی و اقتصادی (معیشتی)، که اگر این امر نباشد، نمی‌توان جامعه‌ای را «جامعه قرآنی» خواند.

بنابر این اصل بنیادین، شالوده در سیاست اقتصادی اسلام و مکتب مالی و معیشتی آن، توازن است و آن، وجودنداشتن تفاوت فاحش در مالکیت و اندک بودن آن در مصرف و استهلاک است و اینکه حاکمان اسلامی به صورت عملی - تا حدّ توان و امکان - آن را تحقق بخشند، و در همان جهت قرار داشته باشند و خود و نزدیکان و عاملان و کارگزارانشان، عملکردی جز آنچه بر روش یادشده

منطبق باشد، نداشته باشند. (حکیمی، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۵۶۳)

در نهایت باید گفت مبانی تفسیر اقتصادی در اسلام، بر اساس مالکیت حقیقی خدا، آزادی‌های قانونمند، عدالت اجتماعی و ضرورت تأمین حد کفایت برای همگان، همیاری عمومی و تأکید فراوان بر انفاق شکل گرفته است.

۴. اصول تفسیر آیات اقتصادی

تبیین اصول موضوعه در هر بحث، باعث ترسیم خطوط شناسایی موضوع و کمک در فهم بهتر مطالب و مقاصد خواهد شد. اصولی که در موضوع تفسیر اقتصادی مطرح است و ممکن است اشتراکاتی با دیگر موضوعات هم داشته باشد، عبارت است از:

- قرآن کتابی جامع و جاودان است و برای رسیدن به کمال، خطوط کلی را ترسیم کرده؛ هرچند جزئیات در آن موجود نباشد، اما راه را نشان می‌دهد و با توجه به آن می‌توان در مواجهه با هر مسئله نوظهوری، تکلیف را معین کرد و دچار سرگردانی نشد.

- هدف اصلی، آخرت است نه دنیا؛ بنابراین باید برنامه‌ها و مفاهیم اقتصادی بر اساس اولویت بندی منافع اخروی بر دنیوی باشد.

- وظیفه قرآن، تبیین مسائل علم اقتصاد نیست.

- آشنایی کافی با دانش اقتصاد ضرورت دارد. کسی می‌تواند تفسیر اقتصادی انجام دهد که از موضوعات، اصول و ویژگی این دانش آگاهی داشته باشد.

- آشنایی با اقتصاد اسلامی نیز لازم است و توجه به مفاهیمی مانند ثروت، فقر، عدالت، توسعه و... راهگشای قرآن پژوهان در این زمینه است.

۵. اهداف اقتصاد اسلامی

رویکرد اخلاقی آیات اقتصادی، نشان دهنده هدف عالی نظام اقتصادی اسلام است. اقتصاد اسلامی در راستای رسیدن به اهداف میانی همچون اقتدار و امنیت اقتصادی، ایجاد رفاه عمومی و فقرزدایی، هیچ‌گاه از چارچوب ارزش‌های معنوی و اخلاقی خارج نمی‌شود. حرمت ربا و کسب درآمد

از راه‌های نامشروع، ایثار دیگران بر خود و لزوم همیاری و تعاون و ... نمونه‌هایی از دستورات اسلامی در حوزه رفتارهای اقتصادی است. حتی پرداخت زکات، که از واجبات مالی مسلمانان است، موجب تطهیر از ناپاکی‌ها و گناهان بیان می‌شود (توبه: ۱۰۳). بر این اساس، تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی در تمامی فعالیت‌های اقتصادی، مد نظر اسلام است؛ چنان‌که سفارش به بهره‌مندی از نعمت‌های خداوند در کنار رعایت او امر الهی و یاد آخرت در قرآن آمده:

﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۷۷). علاوه بر جنبه‌های اخلاقی، حاکمیت سیاسی اسلام و برتری اقتصادی مسلمانان، مورد توجه قرآن قرار گرفته: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱). طبق نظر مفسران، عدم سلطه کافران بر مؤمنان، تنها مربوط به روز رستاخیز نیست؛ بلکه در صورت رعایت شرط ایمان، همواره در برتری و اقتدار خواهند بود: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۹). همچنین مسلمانان برای رویارویی با کافران، به آماده‌سازی هر نیرویی که در قدرت دارند، فرا خوانده شده‌اند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ (انفال: ۶۰). امر عمومی به آماده‌سازی نیرو، به تهیه سلاح، اسبان جنگی، ایجاد وحدت عمومی و ... تفسیر شده که با توجه به وابستگی قدرت نظامی و سیاسی هر کشور در سطح بین‌المللی به توان اقتصادی، به آن نیز قابل تعمیم است. از این رو، توسعه و رشد در راستای رسیدن به اقتدار اقتصادی نیز مد نظر اسلام قرار گرفته است.

از دیگر سو، بشارت عذاب در قرآن (از جمله توبه: ۳۴-۳۵) به زراندوزانی که اموال خود را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، در کنار احادیثی که در تشویق توسعه معاش برای خانواده، نکوهش مال راكد و سفارش به تلاش وقفه‌ناپذیر برای زندگی وارد شده، می‌تواند در تأیید اهمیت رشد و توسعه در اسلام مورد توجه قرار گیرد:

﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود: ۶۱). خداوند انسان‌ها را آبادگران زمین قرار داده و زمین را نیز قابل تغییر و تصرف آفریده تا انسان‌ها از آن بهره‌گیرند: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأْمُسُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ (ملک: ۱۵)؛ اما رشد اقتصادی در اسلام تنها

معلول کار و تلاش انسانی و اسباب مادی نبوده و خداوند در قرآن وعده داده که در پی ایمان و تقوای انسان ها، برکات زمین و آسمان را بر آنها خواهد گشود: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف: ۹۶)؛ چنان که کفر، گرسنگی و ناامنی را در پی خواهد داشت: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالأُحْوفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲). این آیه جدا از اینکه گرسنگی و ترس و ناامنی را به سبب کفران نعمت و ناسپاسی آن آبادی بیان می‌کند، به اهمیت امنیت و آرامش اجتماعی در توسعه و شکوفایی اقتصادی نیز توجه می‌دهد. امتنان خداوند بر قریش با نبودن اصحاب فیل و ایجاد امنیت اقتصادی برای سفرهای بازرگانی آنان، که در سوره‌های فیل و قریش بدان پرداخته شده نیز مؤید همین سخن است.

نظام اقتصادی اسلام تنها درصدد رفع نیازهای ضروری بشر نیست؛ بلکه رفاه عمومی و تأمین حیاتی آسان را که در ضمن رشد و توسعه حاصل می‌شود، نیز مد نظر دارد:

«وَالأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ وَ تَحْمِلُ أَوْفَاقَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا بِشِقِّ الأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ وَ الأَنْعَامَ وَ البِغَالَ وَ الحَمِيرَ لِيَتَزَكَّوْهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۵-۸). براساس این آیات، چهارپایان منافع فراوانی برای انسان‌ها دارند همچون استفاده در مصارف خوراکی، پوششی و حمل و نقل. همچنین زینت و شکوهی برای ایشان بوده و در کارهای مشقت‌بار، آنان را یاری می‌دهند. در آیه‌ای دیگر نیز به صراحت، حلیت بهره‌مندی از زینت‌ها و روزی‌های پاکیزه خداوند بیان می‌شود: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (اعراف: ۳۲). «زینت» را به لباس‌های آراسته و «طیبات من الرزق» را به روزی‌های لذتبخش و مورد علاقه تفسیر کرده‌اند؛ با این حال، گاه در آیاتی، رفاه و افزایش نعمت، موجب سرکشی و طغیان انسان‌ها دانسته شده: «كَلَّا إِنَّ الإنسانَ لَيَظغى أَن رَأاهُ اسْتَغنى» (علق: ۶-۷) که مخالفت قرآن با رفاه از آن تبادر می‌کند؛ اما در مقابل، وعده خداوند بر افزایش نعمت و برکات خویش در صورت پرهیزکاری و شکرگذاری، بر این مهم دلالت دارد که بهره‌مندی از دنیا تا جایی که به سرمستی و رفاه‌زدگی و فراموشی خداوند نیانجامد، مطلوب

است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ». (اعراف: ۹۶)

۶. تبیین نظام اقتصادی قرآن

نظام اقتصادی اسلام مبتنی بر قرآن، ضمن توجه به پیش فرض ها، مبانی و اهداف، سه رکن اساسی تولید، توزیع و مصرف را در نظر می‌گیرد:

۶.۱. تولید

آیات قرآنی با استفاده از واژه‌هایی چون: اکل، رزق، ابتغاء، تسخیر و... بر بهره‌مندی از نعمت‌های الهی با تأکید بر تولید اشاره دارد. هرچند واژه تولید آشکارا در قرآن نیامده است، اما آموزه‌های قرآنی این بستر را برای انسان توضیح می‌دهد که: با توجه به نعمت‌های الهی که در اختیار تو قرار داده شده، از آنها استفاده کرده و به دیگران هم نفع برسان؛ در تولید، به نوع تجارت و معاملات توجه داشته باش و حدود آن را رعایت کن. در این زمینه، آیاتی از قرآن ذکر می‌شود:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ﴾ (عد: ۱۷). خداوند از آسمان بارانی فرستاد و نهرها از آب باران، به اندازه ظرفیت خود، جاری شدند. بدیهی است که رودهای کوچک، آبی کمتر و رودهای بزرگ، آبی بیشتر به خود می‌کشند و جریان پیدا می‌کنند. در عبارت: «وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ» مورد مثال، چیزهایی است که در آتش ذوب می‌شوند مثل: طلا، نقره، مس و... اینها را مردم در کوره‌ها ذوب می‌کنند تا به وسیله آنها وسایل زندگی و زر و زیور و طلب پیرایه‌ها فراهم آورند (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۹۲). بدیهی است که فلزات نیز هنگام ذوب شدن، مواد ناخالص را همچون کفی بدرنگ از خود خارج می‌سازند و قسمت خالص آنها در زیر باقی می‌ماند. حق، به آن ماده خالص و باطل، به کف چرکین روی آن تشبیه شده: «كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ: خداوند برای حق و باطل، چنین مثل می‌آورد تا در بلاد منتشر گردد و مردم به آن تمثل جویند. «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» کف، قابل استفاده نیست و سرانجام باطل و تباه می‌شود.

«وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمُكِّتُ فِي الْأَرْضِ» اما آب زلال و موادی که برای مردم قابل بهره‌برداری است، در روی زمین باقی می‌مانند و مردم از آنها استفاده می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۸)

خداوند در آیه دیگری به تولید، تجارت و بهره‌گیری از نعمت‌های الهی تشویق کرده و می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (جاثیه: ۱۲).

صاحب تفسیر شریف صافی، مراد از ابتغاء را تجارت، غواصی، صید و... عنوان کرده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵)

علامه می‌فرماید: معنای جمله «وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» این است که خدای تعالی، دریاها را این‌چنین رام کرد تا شما عطیه او را طلب کنید، یعنی با سفرهای دریایی، رزق خود را به دست آورید. همچنین معنای جمله «وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» این است که خدای تعالی چنین کرد به امید اینکه شما در مقابل آن، او را شکر گزارید؛ و مقصود از تسخیر این است که یعنی آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای انسان، این است که اجزاء عالم مشهود همه بر طبق یک نظام جریان دارد و نظامی واحد بر همه آنها حاکم است و بعضی را به بعضی دیگر مرتبط و همه را با انسان مربوط و متصل می‌سازد و در نتیجه، انسان در زندگی خود از موجودات علوی و سفلی منتفع می‌شود و روز به روز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد و آنها را از جهات گوناگون، واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزایای حیاتی خود قرار می‌دهد، پس به همین جهت، تمامی این موجودات مسخر انسانند.

و کلمه «مِنْ» در «مِنْهُ» ابتداء را می‌رساند و ضمیر آن به خدای تعالی برمی‌گردد و این، جارو مجرور حال است برای آنچه در آسمان‌ها و زمین است و معنایش این می‌شود که خدای تعالی، تمامی آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرد، در حالی که هستی همه آنها از ناحیه خدا آغاز شده است. پس ذات همه موجودات از ناحیه خدا آغاز شده، چون او آنها را ایجاد کرده، در حالی که قبل از ایجاد، الگویش را از جایی نگرفته است. همچنین آثار و خواص آنها نیز مخلوقات اویند که یکی از آثار و خواص آنها همین ارتباط آنها به یکدیگر است که نظام جاری در آنها به وجود آورده، نظامی که با زندگی انسان‌ها مرتبط است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۴۵-۲۴۶)

۶،۲. توزیع

با توجه به این که در نظام اقتصادی اسلام، عدالت اجتماعی یکی از ارکان به شمار می‌رود، پس از تولید، نوبت به توزیع می‌رسد که این مسئله، امری دویبعدی است. بخشی از آن به مردم بازگشت دارد و بخشی به عنوان وظایف حکومت اسلامی مطرح می‌گردد. آیاتی که امر به انفاق در راه خدا، اطعام به مسکین، پرداخت خمس و زکات و... دارد، بر این نکته دلالت می‌کند که وظیفه عمومی مردم، علاوه بر آن که خود از نعمات مصرف می‌کنند، کمک به دیگران است؛ چنان چه شهید صدر در کتب اقتصادنا، از واژه تکافل عام استفاده می‌کند که به معنای کفالت یا سرپرستی عمومی است. (صدر، ۱۴۰۸، ص ۴۱۷)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه: ۳۴).
آیه دلالت بر وجوب انفاق دارد (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۰۵) و صریحاً ثروت اندوزی و گنجینه سازی اموال را تحریم کرده و به مسلمانان دستور می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا و در راه بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آنها از گردش معاملات به شدت بپرهیزند، در غیر این صورت باید منتظر عذاب دردناکی باشند. این عذاب دردناک، تنها کیفر شدید روز رستاخیز نیست؛ بلکه شامل مجازات‌های سخت این دنیا نیز می‌شود که بر اثر به هم خوردن موازنه اقتصادی و پیدایش اختلافات طبقاتی، دامان فقیر و غنی را می‌گیرد. اگر در گذشته، مردم دنیا به اهمیت این دستور اسلامی، درست آشنا نبودند، امروز ما به خوبی می‌توانیم به آن پی ببریم؛ زیرا نابسامانی‌هایی که دامن بشر را بر اثر ثروت اندوزی گروهی خودخواه و بی‌خبر گرفته و به شکل آشوب‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌ها ظاهر می‌شود، بر هیچ کس پوشیده نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۹۳)

از دیگر آیات دیگر مرتبط با این موضوع می‌توان به این موارد اشاره کرد:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾ (توبه: ۱۰۳)؛ ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره: ۴۳)؛ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبَبْتُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۹۲) و ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، وَ لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ﴾. (مدثر: ۴۳-۴۴)

از دیگر وظایفی که برای مسلمانان بیان شده است، اطعام مسکین است. اگر افراد توانمند، این توجه را نداشته باشند، مورد مذمت و عقوبت قرار خواهند گرفت. مراد به اطعام مسکین هم، مطلق انفاق بر محتاجان به خاطر رضای خداست؛ نه اینکه مراد از نماز و زکات، نماز و زکات معمول در شریعت اسلام باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۹). برخی مفسران قائلند این خطاب در انفاق، شامل غیر مسلمانان و کفار نیز می‌شود. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۶۳)

﴿أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامِ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۸۴). این آیه، راه دیگری را برای توزیع ثروت‌ها و امکانات دنیایی با هدف عدالت اجتماعی نشان می‌دهد و آن عبارت است از این‌که اگر فردی به علتی نتوانست عبادات خود را انجام دهد، با نیت طهارت خود و دادن فدیة و کفاره، در واقع کمکی در این راستا انجام می‌دهد. علامه در المیزان می‌فرماید:

کلمه «یطیقون» از مصدر اطاقه است و اطاقه همان طور که بعضی گفته‌اند به معنای به‌کار بستن تمامی قدرت در عمل است که لازمه آن این است که عمل نامبرده آن قدر دشوار باشد که همه نیروی انسان در انجامش مصرف شود؛ در نتیجه، معنای جمله ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ این است که هر کس روزه برایش مشقت داشته باشد؛ و کلمه (فدیة) به معنای بدل و عوض است و در اینجا به معنای عوض مالی است، که همان طعام مسکین یعنی سیرکردن یک مسکین گرسنه است از غذایی که خود انسان می‌خورد. البته نه آن غذای ساده‌ای که گاهی می‌خورد و نه آن غذای لذیذی که باز گاه‌گاه می‌خورد؛ بلکه از غذای متوسطی که غالباً استفاده می‌کند. حکم این فدیة نیز مانند حکم قضای روزه مریض و مسافر واجب است؛ چون تعبیر «وَعَلَى الَّذِينَ» تعبیری است که وجوب تعیینی را می‌رساند، نه تخییری و نه رخصت را.

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳)

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ (بقره: ۸۳). از عوامل فردی دیگری که در توزیع نقش دارند، امر به احسان است. هر چند احسان می‌تواند دو وجه

داشته باشد. به عبارت دیگر، احسان هم جنبه معنوی و هم جنبه مادی دارد. زمانی که احسان مادی و معنوی توأم باشد، نقش بسزایی در اقتصاد اسلامی خواهد داشت.

﴿ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴾ (حشر: ۷). در نهایت، آخرین آیه‌ای که در نظام اقتصادی اسلام مطرح می‌گردد، جنبه حکومتی دارد. به این معنا که عموم مردم در عین آنکه دارای اموال خصوصی هستند، ولی در مواردی حق ورود نداشته و این دولت و حاکم است که با تدبیر و مصالحی که دارد، تعیین خواهد کرد این اموال در چه راهی صرف شود تا همان هدف که عدالت اجتماعی باشد، تأمین گردد. مصدر «أفائه» که فعل ماضی «أفاء» از آن مشتق شده است، به معنای ارجاع است؛ چون خود آن مصدر از مصدر ثلاثی مجرد «فیء» گرفته شده، که به معنای رجوع است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۲۷)

قسمتی از فیء، مخصوص خدا و قسمتی از آن مخصوص رسول خدا ﷺ است و باید زیر نظر رسول خدا در راه رضای خدا صرف شود و آن چه سهم رسول خدا است در مصارف شخصی آن جناب مصرف می‌شود. منظور از ذی القربى، ذی القربای رسول خدا و دودمان آن جناب است و مراد از کلمه «یتامی»، ایتم فقیرند، نه مطلق هر کودکی که پدرش را از دست داده باشد.

از امامان علیهم‌السلام روایت شده که: منظور از ذی القربى، اهل بیت، و مراد از یتامی و مساکین و ابن السبیل هم یتیمان و مساکین و ابن السبیل آنها است. حکم مسئله فیء برای این است که این‌گونه درآمدها «دولة» میان اغنیاء نشود، و «دولة» چیزی را گویند که در بین مردم متداول است و دست به دست می‌گردد.

بنابراین آنچه را که رسول خدا ﷺ از فیء به شما می‌دهد، هم چنان که به هر يك از مهاجرین و بعضی از اصحاب مقداری داد، بگیرید و آنچه نداد و شما را از آن نهی فرمود، شما هم دست بردارید و مطالبه نکنید. پس هرگز پیشنهاد نکنید که همه فیء را در بین همه مؤمنان تقسیم کند. این آیه با صرف نظر از سیاقی که دارد، شامل تمامی اوامر و نواهی رسول خدا ﷺ می‌شود و تنها منحصر به دادن و ندادن سهمی از فیء نیست؛ بلکه شامل همه نواهی و اوامری است که صادر می‌فرماید.

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۵۳)

۳، ۶. مصرف

با بررسی آیات پیرامون این واژه، لفظی که صریح در این معنا باشد یافت نشد؛ اما واژه‌های زیادی در آیات است که دلالت بر این معنا دارد؛ مانند لفظ خوردن و آشامیدن و رزق و روزی داشتن، تصرف در اموال، اسراف نکردن و...؛ لذا هرچه که رزق و روزی محسوب شود، استفاده از آن معنای مصرف را پیدا می‌کند.

آیاتی چون: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱) شاهد مثال در این فراز از آیه است که: بخورید و بنوشید ولی اسراف نکنید، یعنی از حلال به سوی حرام نروید. مجاهد گوید: اگر به اندازه کوه احد در راه خدا انفاق کنی، اسراف نیست و اگر به اندازه درهمی در راه معصیت انفاق کنی، اسراف است. برخی گویند: معنای «لَا تُسْرِفُوا» این است که در خوردن و نوشیدن از حد میانه روی خارج نشوید. برخی گویند: یعنی چیزی را به حرام و باطل نخورید. خوردن حرام، اگر چه کم باشد، اسراف و تجاوز از حد است. هرچه نیز عقلاً زشت شمارند و برای انسان ضرر داشته باشد، اسراف است و حلال نیست، مثل اینکه کسی دیگ خود را با گلاب و مشک بجوشاند یا با دست تھی، شیشه عطری بخرد و خود را معطر کند و خانواده را محتاج گذارد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۳۷)

صاحب تفسیر روض الجنان قائل است که منظور از اسراف یعنی آن چه خداوند حلال کرد، حرام نکنی و زیاده روی در خوردن و آشامیدن نداشته باشی. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۱۷۵)

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام: ۱۴۱). آیه اشاره دارد به انواع استفاده از آن چه که خداوند در اختیار انسان قرار داده است (شیر، ۱۴۱۰، ص ۱۶۶)؛ چراکه منظور از این نعمات، بهره‌مندی انسان است و برای انسان آفریده شده است. (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۲۲)

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی آیات مفسره با رویکرد توجه به نظام اقتصادی اسلام، نتایج زیر حاصل گردید:
اصول و مبانی نظام اقتصادی اسلام تفاوت اساسی با غرب دارد. یکی مبتنی بر قناعت و عدالت و... است و دیگری بر محور به دست آوردن و انباشت سرمایه و رویکرد مصرف‌گرایی است.
مبانی مورد توجه در مسائل اقتصادی عبارت است از: مالکیت، اختیار و آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی.

مالکیت حقیقی از آن خداست و انسان‌ها اجازه تصرف در اموال را در جهت مشروع آن دارند و این اختیار و آزادی به انسان داده شده است که بدون ولنگاری اقتصادی، از این کسب و درآمد خود بهره‌مند شود و در عین حال، باعث انتفاع دیگر مردم از طرق مختلف مانند خمس، زکات، فیه و... شود؛ به گونه‌ای که با در نظر گرفتن عدالت اجتماعی و حقوقی که برای انسان‌ها ارزشمند است، به تعالی یک جامعه کمک کند.

ریشه عدالت اجتماعی در اسلام از یک سو مبتنی بر قاعده توازن در نظام تکوین است و از سوی دیگر، بر اساس قانون تشریح شده برخاسته از نظام تکوین است.

ارکان اصلی در اهداف نظام اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های دینی بر سه رکن اصلی تولید، مصرف و توزیع عادلانه استوار است.

فهرست منابع

قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی)

۱. ابن فارس، أحمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. اشکوری، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، تفسیر شریف لاهیجی، ۴ جلد، چاپ اول، تهران: دفتر نشر داد.
۵. بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵ش، فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ۵ جلد، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۸. حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد و حکیمی، علی، ۱۳۸۰ش، الحیة، ترجمه: احمد آرام، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ش، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
۱۰. شبر، عبدالله، ۱۴۱۰ق، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.
۱۱. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة، چاپ اول، بیروت: عالم الكتاب.
۱۲. صدر، محمدباقر، ۱۴۰۸ق، اقتصادنا، چاپ دوم، بی جا: انتشارات مجمع علمی للشهید الصدر.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ش، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. _____، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۱۶. _____، ۱۴۱۲ق، تفسیر جوامع الجامع، ۴ جلد، چاپ اول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۷. علی اکبریان، حسینعلی، ۱۳۷۷ش، درآمدی بر قلمرو دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷ش، مبانی و روش های تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، ۵ جلد، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
۲۰. قرشی بنایی، علی اکبر، ۱۴۱۲ق، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامی.



۲۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ش، *دایرة المعارف قرآن کریم*، ۱۰ جلد، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب.
۲۲. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۷۸ش، *ترجمه تفسیر کاشف*، ۸ جلد، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، *تفسیر نمونه*، ۲۸ جلد، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۴. _____، ۱۳۷۳ش، *ترجمه قرآن*، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۵. میبیدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ش، *کشف الاسرار و عدة الابرار* (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، ۱۰ جلد، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
۲۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶ش، *تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن*، ۲۱ جلد، چاپ اول، قم: بوستان کتاب و مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.



